



## شگردهای کتاب طباشیرالحکمه راز شیرازی در باورپذیر کردن خرق عاداتهای زندگی پیامبر اسلام (ص)

زهرا نصیری

دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران

سعید قشقایی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران

احمد طحان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۳۱

### چکیده

زبان به عنوان یک فاکتور مهم در روایت خرق عاداتهای عرفانی - تاریخی کارکرد پارادوکسی دارد. از سویی با وسعت بخشیدن به تخیل، ادبیت متون تاریخی را ارتقاء می بخشد و خواننده را از جهان واقعیت جدا می سازد. از طرفی نیز با نگرش زبان شناسانه در ایجاد منطق و رابطه علت و معلولی زبان شناختی، مخاطب را به بستر واقعیت بر می گرداند تا در اوج حیرت انگیزی، خرق عاداتهای عرفانی و تاریخی را بپذیرد. این مقاله با تلفیق زبان شناسی ساختارگرا و زبان شناسی نقش گرا و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، عناصر زبانی و فرا زبانی را در داستان «مولود مصطفی (ص)» از کتاب طباشیرالحکمه راز شیرازی را بررسی کرده، نتایج تحقیق نشان می دهد که نویسنده برای باورپذیر کردن خرق عاداتهای

۱ . s.ghashghaei@iaufasa.ir

زندگی پیامبر اکرم (ص) از کارکرد پارادوکسی زبان در ایجاد باورپذیری، بیشترین بهره را برده است. در این راه از شخصیت‌پردازی دقیق افراد تاریخی، روایت افراد مورد وثوق، توصیف دقیق مکانها و زمان زندگی حضرت رسول (ص)، عنصر گفت‌وگو، تنوع افعال و جمله‌های کوتاه، بهره‌مندی از حروف برای مقاصد ثانویه نیز کمال استفاده را کرده است.

**کلید واژه:** طباشیرالحکمه، زبان، خرق عادت. باورپذیری، راز شیرازی.

#### ۱- مقدمه

در روزگاری که کتاب طباشیرالحکمه نوشته شده، خرق عادت‌ها در لایه‌های رویین زندگی ایرانیان جاری بوده، امور عقلانی در لایه‌های پسین ذهن آدمی حضورداشتند. اما در دنیای مدرن امروز این بُعد عقلانی انسان است که در خودآگاه ذهن حضور دارد و خرق عادت‌ها به ناخودآگاه ذهن هجرت کرده است. از این رو تجربه‌های دینی و خرق عادت‌ها را با دیده تردید می‌نگرد. ادبیات کلاسیک زبان فارسی لبریز از گزارشهای فراعقلانی و خرق عادت است. طباشیرالحکمه راز شیرازی نیز به عنوان یکی از آثار زبان فارسی دارای چنین خصیصه‌ای است.

داستان مولود محمد مصطفی (ص) یکی از جذاب‌ترین گزارشهای طباشیرالحکمه است که از این نوع واقعیت‌های شگفت‌انگیز سخن گفته است. در این کتاب عرفانی- تاریخی واژه‌ها مثل دامی هستند که واقعیت‌های شگفت‌انگیز عالم بالا را صید می‌کنند و در باور انسان مدرن امروز می‌ریزند. این جاست که ساختار زبان معیار به هم می‌ریزد و رستاخیزی از کلمات برپا می‌شود تا خرق عادت‌های زندگی پیامبر اسلام (ص) را برای او باور- پذیر کنند. نویسنده طباشیرالحکمه برای ایجاد باورپذیری از شگردهای فراوانی بهره برده که ریشه در قدرت بلاغی- ابلاغی زبان وی دارد. زبان چگونه به باورپذیری خرق عادت‌های این اثر کمک می‌کند؟

زبان‌شناسی ساختارگرا به تنهایی قادر نیست، این شگردهای زبانی را نشان دهد. چون «اثر را هم چون شیء سر بسته‌ای می‌نگرد». (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) به همین دلیل از زبان‌شناسی نقش‌گرا برای تحلیل جنبه‌های خاصی چون: خرق عادت‌ها و شگفتیهای متن که در محدوده جمله نمی‌گنجد، بهره گرفته شده است. «نقش‌گرایی در بررسی زبان رویکردی است که می‌کوشد تا زبان را نه تنها در درون خود توضیح دهد، بلکه در تلاش است تا رابطه‌اش را با نظام‌های بزرگ‌تر که آن را در خود گرفته‌اند، نیز به مطالعه بگیرد». (همان: ۱۴۷) این مقاله با تلفیق این دو دیدگاه و با روش توصیفی- تحلیلی قصد دارد تا این شگردهای زبانی را شناسایی کند.

طباشیرالحکمه کتابی است که در شرح حدیث نور محمدی نوشته شده است. این کتاب در دوره قاجار هنگامی که سلسله ذهبیه در شیراز به تثبیت رسید، تحریر شده است. نویسنده با زبان فارسی موضوعات مهم عرفانی سلسله ذهبیه را تبیین و تشریح کرده، هر گاه نیاز شده از زبان عربی نیز بهره برده است. کتاب طباشیرالحکمه با

شرح حدیث نوراتیت آفرینش انسان آغاز می‌شود و بعد از توضیحات مبسوط درباره طبقات سه‌گانه حکما، فلاسفه، عرفا و توحید به نقش نور محمّدی در خلقت و بقای جهان هستی و تکامل انسان می‌پردازد. یکی از رخدادهای تاریخی این کتاب که به زیبایی شهره است، داستان مولود محمد مصطفی (ص) است. از ویژگی‌های برجسته این داستان، زبان هنری و روایتگری خاص آن است. نویسنده با هنرمندی واقعیت‌های تاریخی را با شگفتیها، کرامات و خرق‌عادت‌ها درآمیخته و طوری آن را روایت کرده که علاوه بر گزارش جذّاب تاریخ و التذاذ روحی خواننده، باورپذیری پدیده‌های خارق‌العاده نیز محقق شده است. این پژوهش بر آن است تا دریابد، نویسنده برای باورپذیری این پدیده‌های خرق‌عادت و وقایع شگفت‌انگیز از چه شگردهایی بهره برده است؟

## ۲- پیشینه تحقیق

هرچند ادبیات منشور با گرایش به نقد ادبی جدید مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اما کتاب فاخر طباشیرالحکمه راز شیرازی از این منظر بررسی نشده است. در کتابها و مقالات زیر از این کتاب به عنوان یک اثر عرفانی که در راستای تبیین موضوع ولایت به نور محمّدی پرداخته، اشاره شده است: کتاب ادبیات ایران در دوره قاجار به قلم مهوش واحد دوست، یکی از کتابهایی است که به طباشیرالحکمه اشاره کرده، از آن به عنوان یک اثر عرفانی و ولایی یاد کرده است. بزرگان شیراز، کتابی است که رحمت الله مهران به کمک انجمن انتشارات آثار ملی در تهران منتشر کرده، به شخصیت عرفانی راز شیرازی و آثار مهم وی اشاره کرده است. محمد تقی میر نیز کتابی با عنوان بزرگان نامی فارس با مساعدت انتشارات دانشگاه شیراز منتشر کرده، درباره طباشیرالحکمه توضیحات مختصری داده است. مقاله «بازنگری در عرفان قاجار» را محمد ابراهیم ایرج‌پور نوشته تنها از طباشیرالحکمه به عنوان یکی از آثار راز شیرازی نام برده است. محمد رضا حاج آقا بابایی مقاله «طبقه‌بندی و بررسی نثر متون عرفانی فلسفی عصر قاجار» را نوشته طباشیرالحکمه را در حوزه متون نثر طبقه‌بندی کرده، از آن عبور کرده است. در مقاله «عارفان و صوفیان فارس» به قلم جمشید صداقت کیش توضیحات مختصری درباره موضوعات عرفانی طباشیرالحکمه آمده است.

همان‌طوری که مشاهده می‌شود، با وجود زحمات زیادی که درباره طباشیرالحکمه کشیده شده، هیچ کدام از آثار مذکور به زیباییهای زبانی طباشیرالحکمه توجه نکرده‌اند. از این منظر این مقاله تازه و خاص است و تلاش می‌کند تا ضمن معرفی طباشیرالحکمه به جامعه ادبی، دینی و عرفانی ایران اسلامی با بررسی زبان این کتاب، شگردها و تکنیکهای روایی آن را برای باورپذیر کردن رخدادهای شگفت‌انگیز زندگی حضرت رسول (ص) بررسی کند. نویسنده این مقاله امیدوار است با چنین رویکردی زیباییهای زبانی طباشیرالحکمه بازخوانی و کشف گردد.

### ۳- زبان و باورپذیری خرق عادت‌های زندگی رسول اکرم (ص) در طباشیرالحکمه راز شیراز

انسان اندیشمند، بعد از این که درباره جهان هستی و وقایع شگفت‌انگیز آن اندیشید و از کشف دوباره جهان به وجد آمد، به دو نکته توجه بیشتری می‌کند: ابتدا فکر می‌کند: چگونه دیگران را از این مکاشفه خود آگاه کنم؟ بعد از آن، چگونه او را در لذت مکاشفه خود سهیم کنیم؟ اینجاست که پای زبان به عنوان ابزار ارتباط و التذاذ به میان کشیده می‌شود. هرکسی برای بیان خود، سبکی را اتخاذ می‌کند. این گونه است که سبک شخصی به وجود می‌آید. «سبک واقعیتی زبانی است و سرچشمه این واقعیت در گزینشهای زبانی نویسنده نهفته است.» (رضویان، ۱۳۹۸: ۱۳۱) طباشیرالحکمه از این منظر، سبک منحصر به فردی دارد که در آشفتگی دوره قاجار بسیار زیبا به نظر می‌رسد. این اثر، رسالت ابلاغی - بلاغی اش را به بهترین شکل انجام داده؛ از این رو، زبان آن علاوه بر وجه خبری دارای کارکردی شاعرانه و وجه انشایی نیز هست. طباشیرالحکمه به دلیل داشتن چنین خصلتی به حوزه ادبیات نیز تعلق دارد و یک اثر ادبی، عرفانی به حساب می‌آید.

با ظهور فرمالیستها نگرش به آثاری چون طباشیرالحکمه نیز دگرگون شد. آنان ادبیات را کاربرد خاص زبان برشمردند. این گونه بود که تحوّل عظیمی در نگرش به زبان آثار عرفانی - ادبی ایجاد شد. حق شناس تفاوت عمده‌ای بین آثار زبانی و آثار ادبی قابل است. او معتقد است:

«آثار زبانی رابطه مستقیم خود را با جهان واقع یعنی جهان بیرون زبان قطع نمی‌کند. سلسله علتها و معلولهای موجود در آن جهان را نیز از میان بر نمی‌دارد. در حالی که آثار ادبی رابطه مستقیم خود را با جهان واقع یعنی جهان بیرون از زبان را قطع می‌کند و سلسله علتها و معلولهای موجود در جهان را رعایت نمی‌کند و احتمال صدق و کذب آنها نیز از بین می‌رود.» (حق شناس، ۱۳۸۳: ۵۰)

تفاوت دیگر آثار زبانی و آثار ادبی در این است که آثار زبانی از اصول و قواعد زبانی عدول نمی‌کنند اما آثار ادبی از این اصول و قواعد حاکم بر زبان فارغند. این تفاوت باعث می‌شود تا در آثار ادبی نوآوریها و دخل و تصرفات فراوانی رخ دهد و این دخل و تصرفات فردی نویسنده، سنگ بنای اثر ادبی است که منجر به هنجارشکنی و برجسته‌سازی می‌گردد. «برجسته‌سازی به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴) برجسته‌سازی از طریق قاعده‌کاهی و یا از طریق قاعده‌افزایی ایجاد می‌شود و موجب موسیقی زبان و رستاخیزکلمات می‌گردد.

در طباشیرالحکمه زبان از نقطه صفر زبان جدا شده، به سوی ادبیت حرکت کرده است. گاه با آفرینشهای شگفت‌انگیز، متن را مخیل، هنجارشکن و برجسته کرده است و ساختار دگرگونه‌ای یافته است. همین عوامل

باعث درآمیختن واقعیتها و خرق عادت‌ها شده، معجون دل‌انگیزی از تخیل، واقعیت و باورپذیری پدیده‌های شگفت‌انگیز ایجاد کرده‌است. با این توصیف می‌توان گفت که بخشی از زیباییهای طباشیرالحکمه آزادی و رهایی، طبیعی بودن زبان، پرواز تخیل و فراخوان خرق عادت‌ها باشد. «داستان مولود محمد مصطفی (ص)» یکی از بخشهای زیبای این کتاب است که رهایی زبان و تخیل را با هم دارد. این داستان لبریز از شگفتیها و خرق عادت‌هاست که باور بسیاری از آنها برای خوانندگان عقل‌گرای امروز سخت و دشوار است. نویسنده برای باورپذیری این وقایع شگفت‌انگیز از شگردهای خاصی بهره برده که می‌توان آنها را در دو حوزه بررسی کرد: الف) شگردهای زبانی که نویسنده با مهارت از آن بهره برده تا خرق عادت‌ها را باورپذیر کند. ب) کاربرد خاص عناصر داستانی و تکنیکهای روایی برای باورپذیرکردن عجایب داستان مولود مصطفی (ص) بسیار خوش افتاده، مؤثر واقع شده‌است.

طباشیرالحکمه به منزله حوادثی که در طی زمان خاصی رخ داده، آمیزه‌ای از واقعیت و داستان است. در این کتاب تاریخ و داستان رابطه تنگاتنگی دارند. نویسنده داستانهایی را روایت کرده که مملو از خرق عادت‌هاست. وی وقتی به روایت چنین داستانهایی عجیب واقعی می‌رسد، چنان با زبان جادو می‌کند که انگار اساطیر و تخیل، واقعیتی محض اند. روایتگری طباشیرالحکمه با زاویه دید دانای کل پیش می‌رود. در این کتاب، تاریخ و عرفان در حکم اطلاعات پس زمینه برای ادبیات به حساب می‌آید. بنابراین نویسنده تلاش کرده تا با ادبیت بخشیدن به کلام خویش، اثرش را جذاب‌تر نماید. بخش عمده ادبیت این کتاب با پرداخت و جلای زبان محقق شده است. از این رو، ملاحظه می‌شود که هرچند مواد تاریخ و زندگی عرفانی پیامبر (ص) از واقعیت عالم بیرون گرفته شده، اما با مهارت در زبان و ادبیت بخشیدن بدان در اغلب مواقع، زبان معطوف به خود شده، رنگ و بوی هنری یافته‌است. در این کتاب «تاریخ روایتی از وقایع نیست، بلکه مهم‌تر از همه وظیفه دشوار مورخ تبیین و ترسیم رخدادهاست.» (گرین، ۱۳۸۳: ۳۰)

نویسنده طباشیرالحکمه وقتی داستان مولود محمد مصطفی (ص) را روایت می‌کند، واقعیت‌های شگفت‌انگیز تاریخی را با شخصیت‌پردازی، تعلیق و داستان‌پردازی در می‌آمیزد و در حوزه زبان دست به کاری خلاقانه می‌زند. «هنر، بازآفرینی خلاق واقعیت‌هاست.» (زایس، ۱۳۸۴: ۱۲) نورانی شدن صورت آمنه، به سخن درآمدن سنگریزه‌ها، تعظیم کردن کعبه، به زمین آمدن فرشتگان، حضور مردان عجیب آسمانی در زمین، به آسمان رفتن محمد (ص)، دریده شدن شکم و سینه مبارک حضرت محمد (ص) و قرارداد نور در وجود مبارک آن حضرت، سخن گفتن اشتران و چهارپایان با آدمی و... مصداق‌های این خرق عادت‌ها هستند. خواننده در مواجهه با چنین پدیده‌های شگفتی، خود را بین واقعیت و تخیل می‌بیند. خواننده خردگرای امروز چگونه این خرق عادت‌ها را در دل تاریخ و عرفان باور کند؟

یکی از خصلتهای مهم زبان طباشیرالحکمه عملکرد پارادوکسی آن است. این کارکرد شگفت‌انگیز زبان در روایت خرق عادت‌ها به یاری نویسنده آمده است. در داستانهای تاریخی - عرفانی زبان نقش مهمی دارد. زبان این‌گونه متن‌ها چنان قدرتی باید داشته باشد که محدودیتهای زمانی، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو و... را جبران کند. نویسنده وقتی به بخشی از روایت زندگی شگفت‌انگیز حضرت رسول(ص) می‌رسد که در آن حوادث خرق عادت رخ داده، نگرشش به زبان دگرگون می‌شود. در این بخش‌های شگفت‌انگیز نویسنده با دو پدیده مهم روبروست: واقعیت و خرق عادت. بخش واقعیت زندگی پیامبر اکرم(ص) با زبان‌شناسی و بخش خرق عادت‌های زندگی ایشان با ادبیت گره می‌خورد. به عبارتی؛ نویسنده از طریق زبان باید در یک‌آن‌هم به رسایی زبان بیان‌دیشد و هم به جمال‌شناسی زبان فکر کند. اگر «شعریّت را در رستاخیز کلمات بدانیم که بر دو معیار رسایی و جمال شناسیک استوار است»، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۹) آن‌گاه مخاطب با خواندن خرق عادت‌های زندگی حضرت رسول(ص) از طریق رستاخیز واژه‌هایی که نویسنده خلق کرده، از جهان واقعیت کنده می‌شود و به عالم ادبیت پرواز می‌کند؛ مسحور پدیده‌های خرق عادت شده، به قول حق‌شناس با دنیای واقعی قطع ارتباط می‌کند. این - جاست که به گفتهٔ یاکوبسن (Jakobson): «آثار ادبی به جای رساندن پیام دربارهٔ جهان واقعیت به رساندن پیام دربارهٔ مفاهیم موجود در زبان می‌پردازد». (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۵) با این توضیح است که محقق در می‌یابد، نویسندگان توانایی مانند راز شیرازی در روایت خرق عادت‌های زندگی حضرت محمد مصطفی(ص) چگونه رابطهٔ مخاطبش را با جهان خارج قطع می‌کند تا دیگر ملزم به رعایت رابطهٔ علت و معلول حاکم بر جهان واقعیت نباشد. بنابراین وقتی مخاطب با یک روایت قوی و زبان قدرتمند شگفتیهای زندگی پیامبر را می‌خواند، منطق جهان عادی را کنار می‌زند و از سیطرهٔ عقلانیت و رابطهٔ علت و معلولی جهان خارج می‌شود و به جای آن از منطق حاکم بر داستان شگفت‌انگیز تبعیت می‌کند و شگفتیها را به راحتی می‌پذیرد.

زبان طباشیرالحکمه در این بیان قسمتهای شگفت زندگی پیامبر(ص) منطق‌شکن می‌شود. زبان در این قسمتها دیگر زبان انتقال پیام نیست، بلکه زبان عین ادبیات است. کلمات به جای راه رفتن، انگار می‌رقصند و در هر جا که ادبیات حکم کند، خوش می‌نشینند؛ ساختار جمله‌ها را برهم می‌زنند و با جابه‌جایی نحوی، منجر به زبان هنری می‌شوند. زبان در این حالت است که ادبیات می‌شود و به یاری نویسنده می‌آید تا به شکلی متناقض نما و با ایفای نقش رسایی، کرامتها و شگفتیهای تاریخ زندگی پیامبر(ص) را به دنیای واقعیت بازگرداند و از آمیزش واقعیت و شگفتیها، زیست عناصر ناهمگون را ممکن سازد و پارادوکسی دل‌انگیز خلق کند تا خرق عادت‌ها باورپذیر شوند. زبان در این شرایط و بر اساس رابطهٔ علت و معلولی، حالت استدلالی به خود می‌گیرد تا شگفتیها با جهان واقعی رابطه برقرار کنند. در داستان مولود محمد(ص) که سرشار از خرق عادت‌هاست، کاربرد مناسب زبان کمک می‌کند تا این رابطه ایجاد شود. داستان مولود مصطفی(ص) از سویی به

وسیله پیوند با ادبیت، خرق عادت‌ها و تخیل از چنبره منطق و عقلانیت می‌گریزد و از طرفی دیگر به وسیله رابطه علت و معلولی حاکم بر زبان به بستر واقعیت بر می‌گردد تا در اذهان مخاطبان، واقعیت‌های شگفت‌انگیز و خرق عادت‌ها باورپذیر گردد.

قسمتی از متن این داستان بازخوانی می‌شود تا هنر زبانی نویسنده در باورپذیری خرق عادت‌ها بررسی گردد:

« بدان که علمای امامیه کثر الله امثالهم اتفاق کرده‌اند بر آن که ولادت با فیض و سعادت حضرت ختمی پناه مصطفوی علیه السلام در هفدهم ربیع الاول در سنه عام الفیل است... شیخ کلینی علیه‌الرحمه به روایت دوازدهم رفته و علامه مجلسی حمل بر تقیه کرده اما ولادت آن حضرت در مکه معظمه در شعب ابوطالب و در خانه محمد بن یوسف در زاویه‌ای برابر از طرف چپ در وقتی که در خانه داخل شوند. و گفته‌اند که در زمان پادشاهی انوشیروان عادل بوده... ابو معشر گفته که طالع ولادت آن حضرت درجه بیستم جدی بود و زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در خانه خود در حمل بود. آفتاب در شرف بود و زهره در حوت در شرف بوده، عطارد نیز در حوت بود و قمر در اول میزان و رأس در جوزا و دنب در قوس بود که آن حضرت در خانه خود تولد یافت... ابن بابویه به سند معتبر از ابوطالب (ع) روایت کرده که عبدالمطلب (ع) گفت: شبی در حجر اسماعیل خفته بودم، رویای غریبی دیدم... و از ابن آشوب مرویست که روزی... و عبدالله بن عباس از پدرش گوید که گفت: چون عبدالله از برای عبدالمطلب متولد گردید از وی نوری دیدم مانند آفتاب... آینه گفت: والله چون پسرم به زمین رسید، دستها را بر زمین گذارد و سر به سوی آسمان بلند کرد و به آسمان نظر کرد. پس از او نوری ساطع گردید که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنی صدایی شنیدم که قائلی می‌گفت: بزائیدی بهترین مردم را. او را محمد نام کن...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۱ و ۵۰۰)

در داستان مولود محمد مصطفی (ص) واقعیت و خرق عادت به شکل اعجاب‌انگیزی درآمیخته است. نویسنده در صورتی می‌تواند، از آمیزش واقعیت و خرق عادت مخاطب را به باورپذیری برساند که از قابلیت پارادوکسی زبان آگاه باشد. ویژگی‌هایی چون: شاعرانگی زبان، ایجاز، زبان روایی مناسب، استفاده درست از صنایع ادبی، توصیفات دقیق و پی‌درپی، جملات تو در تو که نثری آهنگین ایجاد کند، ضرب‌آهنگ و موسیقی زبان، نحو مناسب، واژه‌گزینی و چینش استادانه کلمات و... به نویسنده کمک کرده تا در کنار انتقال معنا، التذاذ ادبی هم ایجاد کند و از سویی خرق عادت‌ها را نیز باورپذیر کند. در ادامه این تحقیق، یک‌بار دیگر متن را بازخوانی می‌کنیم

تا به صورت دقیق‌تر عواملی را که منجر به باورپذیری خرق عاداتهای زندگی حضرت رسول (ص) شده‌اند، شناسایی کنیم. این عوامل عبارتند از:

۱-۳- ارجاع به یک منبع مورد وثوق: متن با ارجاع به یک مورخ مورد وثوق آغاز می‌شود. علمای دین، شیخ کلینی علیه‌الرحمه و علامه مجلسی افراد مورد وثوق و اعتمادی هستند که نویسنده با استناد به کتاب آنها شگفت‌انگیزیها و خرق عاداتهای تولد پیامبر اکرم (ص) را بیان کرده تا خرق عاداتهای طباشیرالحکمه برای مخاطبان باورپذیرتر شود. نویسندگان توانمند داستانهای رئالیسم جادویی نیز از این تکنیک برای باورپذیری پدیده‌های شگفت‌انگیز بهره می‌برند. در رمانهای رئالیسم جادویی مخاطب همیشه با پدیده‌های جادویی روبروست. در این سبک، بورخس (Borges)، نویسنده نامدار آرژانتینی، از این تکنیک روایی بسیار بهره‌برده تا حکایت‌های عجیب داستانهایش را باورپذیر کند. بورخس معمولاً داستانهای رئالیسم جادویی خود را این‌گونه آغاز می‌کند: فلان شخصیت واقعی این‌گونه روایت می‌کند و یا در فلان کتاب این‌گونه خواندم که...؛ بعد داستان جادویی را شروع می‌کند تا ثابت کند که این پدیده‌های شگفت‌انگیز را من از خودم در نیاوردم، بلکه وجود دارند و من از جای دیگر و یا شخص مورد اعتمادی شنیدم. در تاریخ سیستان نیز استفاده از این شیوه در قبول کردن وقایع شگفت‌انگیز بسیار مؤثر واقع شده‌است. در این‌گونه آثار، نویسنده با ابزار زبان تخیل را مهار می‌کند و فضای رخداد تاریخی را به عرصه واقعیت باز می‌گرداند.

۲-۳- استفاده از شخصیت‌های تاریخی برای باورپذیری خرق عاداتها علاوه بر ارجاع به یک منبع موثق، حضور افراد تاریخی و واقعی چون: آمنه، عبدالمطلب، دختران عبدمناف، محمد (ص) و... به باورپذیری خرق عاداتها کمک زیادی می‌کند.

گابریل گارسیا مارکز (Gabriel Garcia Marquez)، بزرگ‌ترین نویسنده رئالیسم جادویی، درباره باورپذیری کردن پدیده‌های جادویی داستانهایش می‌گوید: «زمانی که من در روزنامه کار می‌کردم، یک کشتی کلمبیایی غرق شد. هرکسی در روزنامه‌اش چیزی نوشت که باعث شبهه مردم گردید. مردم حرف آنها را نپذیرفتند. روز به روز شایعات بیشتری شکل گرفت و باعث رسوایی دولت گردید. من به فکر فرو رفتم تا خبر را از منظری بنویسم که برای مردم باورپذیر باشد. بعد از آن همه دروغ‌پردازی و شایعات، کار سختی بود، اما من راهی را یافتم که مفید واقع شد. به دنبال تنها بازمانده آن کشتی رفتم و بعد از مصاحبه، تمام مطالب را از زبان او روایت کردم و باور پذیر شد.» (داستان همشهری، ۱۳۸۸: ۲۶) در طباشیرالحکمه نیز مخاطب وقتی با آن همه خرق عادت روبرو می‌شود، از زبان افرادی چون: ابن عباس، آمنه، حلیمه و عبدالمطلب تولد شگفت‌انگیز و رخداد‌های خرق عادت زندگی آن حضرت را روایت می‌کند. شنیدن رخداد‌های عجیب و خارق‌العاده از زبان این افراد به باورپذیری



خرق عادت‌ها کمک می‌کند. به نمونه دیگری توجه کنید تا نقش شخصیت‌های تاریخی در باورپذیری حوادث خاص و شگفت‌انگیز بیشتر معلوم گردد:

«ولادت با فیض و سعادت حضرت ختمی پناه مصطفوی علیه‌السلام در هفدهم ربیع الاول در سنه عام‌القیل است. ولادت آن حضرت در مکه معظمه در شعب ابوطالب و در خانه محمد بن یوسف در زاویه‌ای برابر از طرف چپ در وقتی که در خانه داخل شوند. و گفته‌اند که در زمان پادشاهی انوشیروان عادل بوده... ابو معشر گفته که طالع ولادت آن حضرت درجه بیستم جدی بود و زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در خانه خود در حمل بود. آفتاب در شرف بود و زهره در حوت در شرف بوده، عطارد نیز در حوت بود و قمر در اول میزان و رأس در جوزا و دنب در قوس بود که آن حضرت در خانه خود تولد یافت...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۰۰)

**۳-۳- توصیفات دقیق برای باورپذیری خرق عادت‌ها:** یکی از ابزارهای مهم داستان‌های تاریخی و دینی فضاسازی با توصیف دقیق مکان‌های تاریخی است تا بدین طریق خواننده بتواند، خود را در آن نقطه تاریخی احساس کند و با قرارگرفتن در دل حوادث تاریخی از منطق جهان بیرون، فارغ گردد و خود را با منطق داستانی سازگار نماید و به هم‌ذات‌پنداری برسد. «پس آن ابر بر طرف شد و دیدم آن حضرت را در جامه‌ای پیچیده از شیر سفیدتر و در زیرش حریر سبزی گسترده‌اند و سه کلید از مروارید تر در دست مبارک داشت و هانفی گفت که حضرت محمد گرفت کلیدهای نصرت و سودمندی و پیغمبری را» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۷) به قول شفیعی کدکنی: «اگر این حکایتها را نه از بیرون بلکه از درون جهانی که خلق کرده، بنگریم، دیگر به درستی و یا نادرستی آنها نمی‌اندیشیم و از خواندن آنها لذت می‌بریم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۸۳)

**علاوه بر توصیف مکان‌های مذهبی، توصیفات دقیق شخصیتها، مکان‌های عادی و... به باورپذیری خرق عادت‌ها کمک می‌کند.** توصیف دقیق زمان، مکان و شخصیتها باعث می‌شود تا مخاطب به یک‌باره از جهان خویش به درون داستان پرتاب شود و خود را با رابطه علت و معلولی داستان تاریخی وفق دهد و آنها را بپذیرد.

«و عبدالله بن عباس از پدرش گوید که گفت: ... پس شبی در خواب دیدم که از بینی عبدالله مرغی بیرون آمد و پرواز کرد تا به شرق و غرب عالم رسید و بازگشت و بر بام کعبه نشست و همه قریش او را سجده کردند و آن مرغ به حیرت می‌نگریستند. ناگاه نوری شد میان آسمان و زمین و مشرق و مغرب را فرو گرفت. چون از خواب بیدار شدم، از کاهنی

که در بنی مخزوم بود، پرسیدم. گفت: ای عباس اگر خواب تو راست است، می‌باید از پشت عبدالله پسری بیرون بیاید که اهل مشرق و مغرب او را تابع شوند...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۰۱ و ۵۰۰)

استفاده از قیدهای بی‌شمار در پایان جمله در توصیف دقیق و فضا سازی بسیار مؤثر است. قید یکی از عناصر برجسته ساز زبان تاریخ سیستان است. قید عنصری است که به آشکار شدن احساسات و عواطف نویسنده کمک می‌کند. قید از مهم‌ترین ابزارهایی است که به قدسی شدن فضا و بیان خرق عادت کمک می‌کند. توصیفات دقیق و جزئی، از عناصر مهم در باورپذیری واقعیت‌های شگفت‌انگیز است. «مهم‌ترین واژگانی که در آثار ادبی با آنها سر و کار داریم، فعل، صفت و قیدهایی هستند که صفت می‌شوند» (مشرف، ۱۳۸۵: ۳۱) توصیف دقیق سرای آمنه، پرندگان عجیبی که پیرامون آن خانه پرواز می‌کنند، وصف چهره عبدالمطلب هنگامی که شگفتیهایی چون: ساجد گشتن کعبه، نگوئساری بتهاو ... با ذکر جزئیات تمام، برخاسته از همین نگرش به زبان برای باورپذیر کردن حادثه عجیب و خارق العاده مولود قدسی محمد(ص) است. روایت خرق عادت‌های این داستان با توصیفات دقیق، این اثر را به آثار رئالیسم جادویی شبیه کرده است. مارکز معتقد است که توصیفات جزء به جزء و ریز یک پدیده جادویی با کمک زبان که قید و صفت در آن نقش زیادی دارند، به منطق باورپذیری منجر می‌شود: «اگر بگوئید یک فیل را دیدید که پرواز می‌کرد، کسی باور نمی‌کند. اما اگر با زبان وصفی دقیق بنویسید، آن روز بعد از ظهر هفده فیل ارغوانی را دیدید که پرواز می‌کردند، داستان شما باورپذیر می‌شود.» (گلشیری، ۱۳۸۶: ۳۴) این جاست که زبان در نوسان بین جنبه زبانی و ادبی است تا تعادل خرق عادت و واقعیت را برقرار نماید. به کارگیری قیدها برای توصیفات جزئی، در داستان مولود مصطفی(ص) از تنوع زیادی برخوردار است. گاه در پایان، زمانی در وسط جمله و گاهی نیز در ابتدای جمله می‌آید.

«و سه نفر دیدم که با نور و صفا بودند به مرتبه‌ای که گویا خورشید از رویهای ایشان طالع بود و در دست یکی ابریقی بود از نقره و نافه مشکی و در دست یکی طشتی بود از زمرد سبز و آن طشت چهار جانب داشت و به هر جانب مرواریدی منصوب بود...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۸)

**۳-۴- زبان استدلالی و خرق عادت‌ها:** در جایی که نویسنده به گزارش کلی تاریخ می‌پردازد و می‌خواهد با سرعت از آن عبور کند، زبان داستان به زبان معیار نزدیک می‌گردد و استدلالی می‌شود. بخشی از نگاه خردگرای حاکم بر خراسان دوره نثر مرسل رهاورد یونان است. از این رو زبان در برخی مواقع به زبان استدلالی تبدیل می‌شود. در زبان استدلالی پیوستگی جمله‌ها بسیار چشم‌نواز است. «ادبیات یونان بی‌پیرایه است. یونانیان و رومیان

کهن، شکوه و بزرگی را در کمال امساک و سادگی می‌دانند. یونانیان از طریق زیبایی به عقل و اندیشه فرا می‌خوانند و ایرانیان از طریق غنای رنگ و زیور به حس و خیال» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۱۴) این خردگرایی در کوتاهی جمله‌ها و ترکیب واژه‌ها نقش زیبایی‌شناسانه‌ای ایفا می‌کند. ترکیب جمله‌ها، کوتاهی و توالی آنها طوری است که انگار پشت هر جمله کوتاه، عقلانیتی ژرف موج می‌زند. به جای آوردن جمله‌های پیچیده با جمله‌های کوتاه شگفتیها و خرق عادت‌ها به مرز باورپذیری می‌رسند.

از طرفی، انتقال پیام به جمله‌های کوتاه نیاز دارد. جمله‌های کوتاه موجب فراوانی افعال می‌شود. فراوانی افعال به نثر تحرک می‌بخشد. بدین ترتیب جمله‌های کوتاه، زبان استدلالی خلق می‌کند و زبان استدلالی نیز کمک می‌کند تا واقعیت‌های شگفت‌انگیز باورپذیرتر شوند.

۳-۵. **زبان شاعرانه و خرق عادت‌ها:** در مواقعی که نویسنده به روایت داستان‌های شگفت‌انگیز و جذاب می‌پردازد، از زبانی گیرا و شاعرانه بهره می‌برد. روایت داستان مولود محمد مصطفی (ص) یکی از آنهاست. نثر این قسمت از نمونه‌های ارزشمند و فاخر زبان نثر مرسل به حساب می‌آید. نثر مولود محمد (ص) آهنگین و موسیقایی است. جمله‌ها کوتاه و شتابناک است. در مواقعی که می‌خواهد از خرق عادت‌ها سخن گوید، نثر شتاب بیشتری می‌گیرد. این شتاب و ضرب‌آهنگ تند موجب می‌شود تا خواننده فرصت اندیشیدن به تردیدهایش را نداشته باشد. بنابراین باورپذیری خرق عادت‌ها آسیب نمی‌بیند.

«و عبدالله بن عباس از پدرش گوید که گفت: ... پس شبی در خواب دیدم که از بینی عبدالله مرغی بیرون آمد و پرواز کرد تا به شرق و غرب عالم رسید و بازگشت و بر بام کعبه نشست و همه قریش او را سجده کردند و آن مرغ به حیرت می‌نگریستند. ناگاه نوری شد میان آسمان و زمین و مشرق و مغرب را فرو گرفت. چون از خواب بیدار شدم، از کاهنی که در بنی مخزوم بود، پرسیدم. گفت: ای عباس اگر خواب تو راست است، می‌باید از پشت عبدالله پسری بیرون بیاید که اهل مشرق و مغرب او را تابع شوند...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۰۱ و ۵۰۰)

نثر با جمله‌های کوتاه، جا به جایی بلاغی ارکان جمله‌ها، آوردن حروف ربطی مانند: «و»، «که» و... چنان رشتابی‌یافته که خواننده فرصت نفس کشیدن را پیدا نمی‌کند. ذهن خواننده انگار به واژه‌ها زنجیر شده، رقص کنان با واژه‌های دیگر پیش می‌رود و فرصت بازماندن و اندیشیدن به چرایی حوادث را ندارد. خواننده در چگونگی روایت داستان به اوج التذاذ می‌رسد؛ با زبان نمایشی ناگهان خود را در صحنه حوادث حس می‌کند و از دام تردید و شک می‌رهد و به باوری خوشایند نایل می‌گردد.

۳-۶- واژه‌گزینی مناسب برای باور پذیر کردن خرق عادت‌ها: استفاده از واژگانی خاص مانند: خواب، انگار و... فضای ویژه‌ای به این داستان تاریخی عجیب در کتاب طباشیرالحکمه داده‌است که به باورکردن پدیده‌های خرق عادت کمک می‌کند. خوابهایی که آدمی می‌بیند، نوعی واکنش به فعالیتها و احساسات اوست. در روایت این بخش از تاریخ، خواب به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار در باورپذیری وقایع شگفت‌کاریی پیدا می‌کند. خواب هرچقدر هم که عجیب باشد، طبیعی است. چون بخشی از واقعیت زندگی است. بنابراین استفاده از واژه خواب برای بیان وقایع شگفت‌انگیز تردیدهای مخاطبان را کم می‌کند. طباشیرالحکمه به کمک واژه خواب این فرصت را به خوانندگان می‌دهد تا در فضای پر رمز و راز اساطیر دینی و ناخودآگاه جمعی غوطه‌ور شوند و تردیدهای واقعی و غیرواقعی بودن خرق عادت‌ها را از یاد ببرند و به باورپذیری برسند. این حکایتها به تعبیر شفيعی کدکنی ماهیتی سوررنالیستی دارند و «باید بدانها به چشم آثار ادبی نگریست. چراکه ادبیات اساساً ساخته ذهن است نه گزارش واقعیت. فقط از این منظر است که می‌توانیم به ماهیت واقعی و راز جاودانگی آنها پی ببریم.» (خرزاعی-فر، ۱۳۸۸: ۱۶) طباشیرالحکمه این نوع کارکرد واژه‌ها را به زیبایی محقق کرده‌است.

نمونه‌ای از طباشیرالحکمه: «عبدالمطلب گفت: شبی در حجر اسماعیل خفته بودم. رویای غربی دیدم و برخاستم و به یکی از کاهنان در راه رسیدم. مرا دید که موهایم راست شده، می‌لرزم. گفت: بزرگ عرب را چه می‌شود که متغیرالحال است؟ آیا حادثه‌ای رو داده؟! گفتم: بلی. امشب در خواب دیدم که درختی از پشت من رویید و چندان بلند شد که به آسمان رسید و شاخه‌هایش مشرق و مغرب را گرفت و از آن درخت عظیم نوری ساطع گردید که هفت برابر نور آفتاب بود و عرب و عجم را دیدم که سجده می‌کردند بر آن درخت.... چون کاهن خواب مرا شنید، رنگش فوراً متغیر شد و گفت: اگر راست می‌گویی، فرزندی از صلب تو بیرون می‌آید که مالک مشرق و مغرب می‌شود و پیغمبر خواهد شد.»

(راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۴۹۸ و ۴۹۷)

«پس عمرو بن امیّه که داناترین اهل جاهلیت بود، گفت....» (همان: ۵۱۰)

۳-۷- استفاده از کارکرد بلاغی- ابلاغی حروف در باورپذیر کردن خرق عادت‌ها: در طباشیرالحکمه حروف بسامد بالایی دارد. در این میان برای مقاصد گوناگون از حرف «و»، «که»، «تا»، «اندر»، «را» بسیار استفاده شده‌است. از آنجایی که فضای مقاله برای مطالعه همه حروف چندان مناسب نیست و موجب طولانی شدن متن می‌شود، نویسندگان حرف «واو» را به عنوان نمونه‌ای از کارکرد بلاغی- ابلاغی حروف در متن کتاب طباشیرالحکمه انتخاب کرده‌اند و نقش آن را در باورپذیر کردن خرق عادت‌های زندگی پیامبر اسلام (ص) مورد بررسی قرار داده‌اند. در پانصد جمله‌ای که حرف «و» بررسی شده، نشان می‌دهد که نویسنده طباشیرالحکمه

از سه نوع حرف «واو» بهره برده که عبارتند از: حرف «واو» ربط، «واو» عطف و حرف «واو» آغاز جمله؛ این بررسی نشان می‌دهد که استفاده از حروف «واو» ربط به نثر شتاب داده‌است. موسیقی کلام را قدرت بخشیده، ذهن خواننده را همگام با نثر پیش می‌برد. این حروف از سه جهت در باورپذیر کردن خرق عادت‌ها نقش ایفا می‌کنند: ابتدا باعث سرعت نثر می‌شوند و در مواقعی که سخن از پدیده‌های عجیب و شگفت در میان است، ذهن به سرعت از آن فضا عبور کرده و فرصت نمی‌کند به تردیدهایش فکر کند. نکته بعدی، ایجاد التذاذ ادبی است که خواننده را در میان لذت و تخیل فضای داستان تاریخی قرار می‌دهد و موجب کمرنگ شدن نگرش استدلالی به داستان تاریخی می‌گردد. نکته سوم، به کارکرد حرف واو آغازین جمله‌ها مربوط است که دلالت‌های ثانویه‌ای مانند: تأکید، تحکم، تحیب، سوگند و قطعیت را در ساختار جمله ایجاد می‌کند و موجب تقویت باور خوانندگان می‌گردد. در متن نمونه زیر که خرق عادت بسآمد بالایی دارد، کاربرد حرف «واو» به سه صورت «واو» عطف؛ «واو» آغاز جمله و «واو» ربط به خوبی نمایان است. استفاده از حرف «واو» آغاز جمله با مفاهیم ثانویه تأکید و سوگند و قاطعیت بیش از همه موجب باورپذیر شدن رخداد‌های خرق عادت شده است. نمونه‌های زیر صحت این ادعا را نشان می‌دهد.

«و ناگاه دیدم که همه مرغان به سوی کعبه جمع شدند و کوه‌های مکه به جانب کعبه مشرف شدند و ابری سفید دیدم که در برابر حجره آمنه ایستاده است. حضرت عبدالمطلب گفت: پس به سوی خانه آمنه دویدم و گفتم: آیا من در خوابم یا بیدارم؟! گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود، چه شد؟! گفت: آن فرزند است که از من جدا شد و مرغی چند او را از من گرفتند و به دست من نمی‌گذارند و این ابر از برای ولادت او به من سایه افکنده». (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۸)

«و از آن درخت عظیم نوری ساطع گردید که هفت برابر نور آفتاب بود و عرب و عجم را دیدم که سجده می‌کردند بر آن درخت... چون کاهن خواب مرا شنید، رنگش فوراً متغیر شد و گفت: اگر راست می‌گویی، فرزندی از صلب تو بیرون می‌آید که مالک مشرق و مغرب می‌شود و پیغمبر خواهد شد». (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۴۹۸ و ۴۹۷)

«و داناترین علمای مجوس در آن شب خواب دید که شتر صعبی چند اسبان عربی را می‌کشیدند و از دجله گذشتند...» (همان: ۵۱۱) «و در آن وقتات شیطان در میان فرزندان خود فریاد کرد تا همه نزد او جمع آمدند...» (همان: ۵۱۲) «و نیز روایت کرده است از لیث بن سعد که گفت: من نزد معاویه بودم و کعب الاحبار حاضر بود. من از او پرسیدم که شما

چگونه یافته‌اید صفت ولادت حضرت رسالت پناه (ع) را در کتابهای خود...»  
(همان: ۵۱۳)

۳-۸- نقش افعال و جمله‌های کوتاه در باورپذیری خرق عاداتها: در طباشیرالحکمه دامنه فعل از هر لحاظ گسترده و وسیع است. از سویی فعلهای فراوان موجب شده تا طباشیرالحکمه جمله‌های کوتاه داشته‌باشد. جمله‌های کوتاه بسامد افعال را زیاد کرده‌است. افعال زیاد موجب تحرک و سرعت نثر گردیده، سرعت نثر نیز ذهن خواننده را با شتاب از میان خرق عاداتهای شگفت‌انگیز زندگی حضرت رسول(ص) عبور می‌دهد تا آن رخدادهای عجیب در نزد مخاطبان باورپذیرتر شوند. از سوی دیگر، جمله‌های کوتاه خواننده را به هیجان در می‌آورد. تحرک بیشتری به نثر می‌بخشد و ذهن و ضمیر خواننده را به وجد می‌آورد. از پویایی جمله‌های کوتاه مخاطب از نثر دلنشین طباشیرالحکمه سرخوش می‌گردد و این حس زیبا از بار روانی شک و تردیدها می‌کاهد تا شگفتیهای زندگی پیامبر اسلام(ص) باورپذیرتر شوند.

متن نمونه زیر استفاده از انواع فعلهای ساده، پیشوندی و مرکب کاملاً مشهود است. علاوه بر فراوانی و تنوع فعل، رابطه فعل با جمله‌های کوتاه، سرعت نثر و عبور شتابناک ذهن خواننده از خرق عاداتهای زندگی حضرت رسول(ص) به خوبی نمایان است.

«و آمنه گفت: دهشتی بر من غالب آمد. پس دیدم مرغ سفیدی را که بال خود بر من کشید تا خوف از من زایل شد. پس زنان چندی دیدم در بلندی مانند نخل داخل شدند بر من و از ایشان بوی مشک و عنبر شنیدم و جامه‌های ملون بهشتی در بر کرده بودند و با من سخن می‌گفتند و سخنان می‌شنیدم که به سخن آدمیان شبیه نبود. و در دستهای ایشان کاسه‌ها بود از بلور سفید و شربتهای بهشت در آن کاسه‌ها بود. به من گفتند: بیاشام ای آمنه از این شربتها و بشارت باد ترا به بهترین گذشتگان و آیندگان، حضرت محمد مصطفی(ص)»  
(راز شیرازی، ۵۱۷: ۱۳۵۲)

۳-۹- نقش گفت‌وگوی شخصیتها در باورپذیری شدن خرق عاداتها: در طباشیرالحکمه از عنصر گفت‌وگو بسیار استفاده شده‌است. عنصر گفت‌وگو ابزار مناسبی است تا داستانهای تاریخی، مذهبی و رخدادهای خارق‌العاده آنها واقعی نشان داده شوند. در کتاب طباشیرالحکمه نویسنده وقتی می‌خواهد، داستان مولود محمد(ص) را آغاز کند، ابتدا وی به عنوان راوی زندگی پیامبر اسلام(ص) با مخاطب خویش گفت‌وگو می‌کند تا مخاطب را به درون داستان زندگی پیامبر(ص) داخل کند و وی را شریک حوادث تاریخی کند. نویسنده قبل از بیان خرق عاداتهای زندگی حضرت محمد(ص) درباره منابع تاریخ با خواننده سخن می‌گوید. این تکنیک، اولین گفت‌وگوی طباشیرالحکمه است.

در ادامه با تنوع بخشیدن به گفتار مندی سعی دارد، رخدادهای عجیب را واقعی نشان دهد. گفت‌وگوی آمنه با فرشتگان، گفت‌وگوی آمنه با عبدالمطلب، گفت‌وگوی حلیمه با سنگریزه‌ها، گفت‌وگوی عبدالمطلب با مردان آسمانی، گفت‌وگوی محمد(ص) با مردان آسمانی و... از نکات مورد توجه و جالب این داستان تاریخی است. این گفت‌وگوها موجب می‌شود تا داستان زندگی پیامبر (ص) با تمام اتفاقات خارق‌العاده‌اش واقعی و زنده و پویا به نظر برسد. مخاطب با گفت‌وگوهای موجود در متن طباشیرالحکمه خود را در میان داستان حس می‌کند. هم‌چنین با گفت‌وگو رابطه علت و معلولی حوادث قدرت بیشتری می‌یابد تا خرق عادهای زندگی حضرت رسول(ص) باورپذیر شوند. نمونه زیر در طباشیرالحکمه نشان می‌دهد که گفت‌وگو چه نقش شگرفی در زیبایی و باورپذیری خرق عادهای داستان زندگی پیامبر دارد:

حضرت عبدالمطلب گفت: پس به سوی خانه آمنه دویدم و گفتم: آیا من در خوابم یا بیدارم؟! گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود، چه شد؟! گفت: آن فرزند است که از من جدا شد و مرغی چند او را از من گرفتند و به دست من نمی‌گذارند و این ابر از برای ولادت او به من سایه افکنده». (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۸)

گفته‌اند که در زمان پادشاهی انوشیروان عادل بوده... ابو معشر گفته که طالع ولادت آن حضرت درجه بیستم جدی بود و زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در خانه خود در حمل بود. آفتاب در شرف بود و زهره در حوت در شرف بوده، عطارد نیز در حوت بود و قمر در اول میزان و رأس در جوزا و دنب در قوس بود که آن حضرت در خانه خود تولد یافت... ابن بابویه به سند معتبر از ابوطالب(ع) روایت کرده که عبدالمطلب(ع) گفت: شبی در حجر اسماعیل خفته بودم، رویای غریبی دیدم... و از ابن آشوب مرویست که روزی... و عبدالله بن عباس از پدرش گوید که گفت: چون عبدالله از برای عبدالمطلب متولد گردید از وی نوری دیدم مانند آفتاب... آمنه گفت: والله چون پسر من به زمین رسید، دستها را بر زمین گذارد و سر به سوی آسمان بلند کرد و به آسمان نظر کرد. پس از او نوری ساطع گردید که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنی صدایی شنیدم که قائل می‌گفت: بزائیدی بهترین مردم را. او را محمد نام کن...» (راز شیرازی، ۱۳۵۲: ۵۱۱ و ۵۰۰)

#### ۴- نتیجه‌گیری

در روایتی که کتاب طباشیرالحکمه از زندگی حضرت رسول (ص) می‌کند، واقعیتها و خرق عادت‌ها در آمیخته‌اند. نویسنده می‌خواهد، طوری این زندگی لبریز از خرق عادت را گزارش کند که شگفتیهای تاریخی در اذهان خوانندگانش باورپذیر شود. نویسنده با آگاهی از ظرفیت پارادوکسی زبان، گاه از زبان شاعرانه آن استفاده کرده، گاهی نیز از زبان استدلالی بهره برده است. به طور کلی واقعیت‌های شگفت‌انگیز زندگی پیامبر اسلام در کتاب طباشیرالحکمه از دو طریق باورپذیر شده‌اند.

الف) خرق عادت‌هایی که از طریق شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، خواب و رؤیاپردازی و... باورپذیر می‌شوند. ب) خرق عادت‌هایی که از طریق شگردهای زبانی به مرز باورپذیری می‌رسند. در بخش اول، نویسنده از طریق استفاده از نقل و قول‌های شخصیت‌هایی مانند: علامه مجلسی، ... ابو‌معشر، محمد بن موسی الخوارزمی، علمای معزز دینی و... که مورد وثوق مخاطبان هستند، حوادث خارق العاده را باورپذیر کرده است. در قسمتهایی نیز با شخصیت‌پردازی دقیق افرادی چون: آمنه، حلیمه، عبدالمطلب و... به رخدادهای عجیب رنگ و بوی واقعیت بخشیده، آنها را باورپذیر کرده است. در بخشهایی نیز با استفاده از اساطیر دینی، توصیف دقیق مکانهای مذهبی، بیان تاریخ دقیق حوادث و... حوادث خاص را عادی و باورپذیر نشان داده است. گاهی نیز واژگانی مانند خواب و رؤیا و... ابزارهایی هستند که به باورپذیری خرق عادت‌ها منجر شده‌اند. استفاده از عنصر گفت‌وگو باعث زنده شدن نثر، مشارکت خواننده در متن شده، موجب باورپذیر شدن رخدادهای شگفت‌انگیز شده است.

در حوزه زبانی نیز استفاده از جمله‌های کوتاه، زبان استدلالی، واژه‌گزینیهای مناسب، ضرب‌آهنگ شتابی، موسیقی دل‌انگیز زبان، توصیفات دقیق، جابه‌جایی نحوی عناصر جمله استفاده مناسب از حروف به ویژه حرف «او» و افعال متنوع موجب تولید جمله‌های کوتاه شده، جمله‌های کوتاه به نثر شتاب بخشیده، به مخاطب فرصت تردید در رخدادهای خارق العاده را نداده است. به طور کلی نویسنده با استفاده از ظرفیتهای پارادوکسی زبان، گاه بعد انشایی، عاطفی و ادبی متن طباشیرالحکمه را ارتقاء بخشیده، با تقویت قدرت تخیل خواننده، وی را از جهان واقعیت جدا می‌سازد و با حاکم کردن رابطه علت و معلول داستانی بر فضای واقعی زندگی پیامبر (ص)، حوادث خارق العاده را باورپذیر می‌کند. از طرفی نیز با نگرش زبان‌شناسانه در ایجاد منطق و رابطه علت و معلولی جهان واقعی، مخاطب را از عالم خیال و ادبیت به بستر واقعیت بر می‌گرداند تا در اوج حیرت- انگیزی و التذاذ ادبی، خرق عادت‌های زندگی حضرت رسول (ص) را بپذیرد.



## منابع و مأخذ

- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، ساختار و تاویل متن، چاپ ۱۴، تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۸۹). *دستور زبان داستان*. تهران: نشر صدرا.
- اسداللهی، خدابخش. (۱۳۹۳). «روایت‌شناسی منظومه‌نمایی سپهری بر اساس دیدگاه ژنت». *مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز*. سال ششم. شماره ۴. صص ۲۲-۱.
- ایگلتن، تری (۱۳۹۵)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ ۹، تهران: نشر مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی نثر*، جلد ۲، تهران: انتشارات زوار.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۳) *آزادی و رهایی در زبان و ادبیات*، فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم، ش ۴۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۵۸-۳۹.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). «رنالیسم جادویی در تذکرة الاولیا». *نامه فرهنگستان*. صص ۷-۱.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ ۴، تهران: انتشارات زوار.
- زایس، آونر (۱۳۶۰)، *پایه‌های هنرشناسی علمی*، ترجمه م. پیوند، تهران: ؟
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۴)، *ساخت‌گرایی، پسا‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، چاپ ۳، تهران: انتشارات سوره مهر.
- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات نوین.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، تهران: انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی نثر*، چاپ یازدهم، تهران: میترا.
- شیرازی، میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی شیرازی (راز شیراز). (۱۳۵۲). *طباشیرالحکمه*. شیراز: انتشارات خانقاه احمدی شیراز.
- صداقت کیش، جمشید. (۱۳۸۵) «عارفان و صوفیان فارس». *مجموعه مقالات عرفان: پلی میان فرهنگها*، بزرگداشت پرفسور آن ماری شیمل. به اهتمام شهرام یوسفی، تهران: موسسه تحقیقات علوم انسانی.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد ۲، چاپ ۳، تهران: انتشارات سوره مهر.
- گرین، کیت و جیل لیهان (۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نظریه ادبی*، ترجمه لیلا بهرانی محمدی و همکاران، تهران: چاپ روزنگار.
- گلشیری، احمد (۱۳۸۶)، *گابریل گارسیا مارکز*، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها*، تهران: انتشارات سخن.
- مشرف، مریم (۱۳۸۵)، *شیوه‌نامه نقد ادبی*، تهران: انتشارات سخن.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ ۱۴، تهران: ققنوس.

## References [in Persian]:

Ahmadi, Babak. (۲۰۱۱). Sakhtare Tavail Va Matn (The Text-structure and Textual Interpretation). ۱۴th ed. Tehran: Markaz.

Anonymous. (۱۹۸۷). Tāriḳ-e Sistān. ed. Moḥammad-Taqi Bahār. ۲<sup>nd</sup> ed. Tehran: Padide-ye Khavar.

Asadollahi, Khoda bakhsh. (۲۰۱۴). "The narrative of Sepehri's address system based on Genet's view" (Ravayat Shenasi- Manzooe- Sepehri ba didgahe- Genet). Journal of Poetry Research. Shiraz University. The sixth year. N. ۴. Pp. ۱-۲۲.

Bahar, Mohammad Taqi. (۲۰۰۲). Sabk Shenāsi (The Development of Persian Language). ۲<sup>nd</sup> ed. Tehran: Zavvar.

Hagh shenas, Ali. Mohammad. (۲۰۰۴). "The Three Manifestations of one Art: Verse, prose, and poetry in Literature". Quarterly Journal of Literary studies. Vol. ۱. No. ۱. Pp. ۷۱-۹۲.

Hagh shenas, Ali. Mohammad. (۲۰۰۹). Literary and linguistic articles. Tehran: Niloofar.

Shamisa, Cirous. (۲۰۰۸). Prose stylistics. Tehran: Mitra.

Musharraf, Maryam. (۲۰۰۶). "Literary Criticism" (Šive-Nāme-e Naqd-e Adabi). Tehran: Sokhan.

Mir Sadeghi, Jamal. (۲۰۰۱). Story Elements (Anasere- Dastan). ۱۴th Ed. Tehran: Qoqnoos.

Safavi, Corosh. (۲۰۱۱). "From linguistics to literature" (Az Zaban-Šenāsi Be Adabiyāt). Volume ۲. Edition ۳. Tehran: SÜrey-e Mehr.

Sedaghat Kish, Jamshid. (۲۰۰۶) "Mystics and Sufis of Persia" (Arefan va Sufiyane- Shiraz). Collection of Mysticism Articles: A Bridge Between Cultures, in honor of Professor Anne Marie Schimmel. By Shahram Yousefi, Tehran: Humanities Research Institute

Shafiei-e Kadkani, M.ohammad R.eza. (۲۰۱۳). "The Language of Poetry in Sofia Prose" (Zabān-e Še'r dar Nasr-e Sofiye). Tehran: Sokhan.

Shafaei, Ahmad. (۱۹۹۴). Scientific foundations of Persian grammar. First Edition. Tehran: Novin Publications.

Shirazi, Mirza abulghasem. (۱۹۸۳). Tabashir al-Hekme. Shiraz: Khaneghah Ahmadi Publications Shiraz.

Golshiri, Ahmad. (۲۰۰۷). "Gabriel Garcia Marquez" (Gābrīl Gārcia Mārkez). Tehran: Negah.

Green, Kit. and Jeil. Leihan. (۲۰۰۴). "in Theory of Literary Theory and Translation"(Dars-Nmey-e Nazariye Va Nazariye-e Adabi). Tr. By: Leila Bahrani Mohammadi et. al. Tehran: Rooz-negar

Khazaeifar, Ali. (۲۰۰۵). "Magical realism in Tazkerat al-Awliya". Letter of the Academy (Name- Farhangestan). No. ۴. Pp. ۱-۷.

okhovvat, Ahmad. (۲۰۱۰). Grammar of the story (Dastoor Zaban- Dastan). Tehran: Sadra Publishing.

Zeiss, Avener. (۱۹۸۱). "Foundations of Scientific Art" (Pāyehāy-e Honar-Šenāsi). Tr.By: M. Peyvand. Tehran :?